

از وحدتِ عددی تا وحدتِ احدی
تحلیل دیدگاهِ عطار نیشابوری در بابِ حقیقتِ توحید
حمیدرضا شیرعلی^۱، دکتر ملک‌محمد فرخ‌زاد^۲



شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۹

چکیده

نخستین اصل کلامی، فلسفی و عرفانی مورد اجماع قاطبه‌ی مسلمانان و جمله‌ی پیروان ادیان ابراهیمی، اصل توحید است که بی‌گمان، باور به این اصل خدشه‌ناپذیر، محصول حقیقتِ وحدت است که بر سراسر هستی، حکمرانی می‌کند؛ لکن این مسأله را نمی‌توان نادیده گرفت که حصول معرفتِ تامّ نسبت به این قاعده‌ی متقن و بنیان‌مستحکم، امری به مراتب، صعب الوصول و دیریاب است و به گواهی عقل و نقل، تنها، بهره‌ی اوحدی از اولیای الهی گشته است؛ و به بیان دقیق‌تر و مطابق با فرموده‌ی عرفای شامخ ممالک اسلامی و مناطق ایمانی، وجهِ اتمّ و صورتِ اصحّ توحید، در یدِ اختیار و حدّ اقتدار انسانِ کاملِ اکمل، یعنی جنابِ ختمی مرتبت است. به باور اندیشمندان اسلامی، شناختِ مرز میان وحدتِ احدی با وحدتِ عددی، از عهده‌ی غالبِ آحادِ بشر خارج است؛ و آنچه که اربابِ معرفت از آن با عنوانِ فناء فی‌الله یاد می‌کنند، در واقع امر، استغراق در اقیانوسِ ناپیداگرانِ وحدتِ احدی است؛ وحدتی که خدای واحدش، به هیچ وجه من‌الوجه، قبولِ ثانی نمی‌کند. مقاله‌ی حاضر، عهده‌دار بررسیِ موضوعِ مذکور در آثارِ فریدالدین محمد عطار نیشابوری است.

کلید واژه‌ها: عطار نیشابوری، توحید، وحدتِ احدی، وحدتِ عددی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران. hmehrayin@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران (نویسنده مسئول). mmfzad@yahoo.com

۱. مقدمه

عطار نیشابوری، عارف شاعر ایران اسلامی، «علی الظاهر در سنوات ما بین ۵۳۰-۵۴۰ متولد شده و در واقعه‌ی قتل عام مغولان در نیشابور که در ماه صفر از سال ۶۱۸ اتفاق افتاد، شهادت یافته است.» (همایی، ۱۳۶۹، ۳۷۴) بی تردید، شعر عطار، تندیس درخشان از عرفان و حکمت اسلامی در قالب نظم است. در بسیاری از آثار حکما و فلاسفه‌ی شهیر مسلمان، اشاراتی به سروده‌های شیخ وجود دارد که این مسأله، مؤید مدعای فوق‌الذکر تواند بود. اندکی دقت و تأمل در مضامین عالی و معانی متعالی اشعار عطار، کافی است تا خوی و خیم معرفت وی را از خیل کثیر عرفان‌های کاذب، منفک و متمایز گرداند. بی‌گمان، عرفان عطار، ریشه در آیات شریف قرآن کریم و روایات حنیف پیشوایان معصوم و اولیای دین دارد؛ فلذا مقاله‌ی حاضر، پاسخی به ادعاهای بی‌اساس آن عده از افراد تواند بود که با طرح فرضیه‌های بی‌اساس، می‌کوشند تا ریشه‌های قرآنی افکار بزرگانی چون سنایی و عطار و مولوی را نادیده بینگارند.

دقت در تفاوت نگرش غالب حکیمان و عارفان با معدودی از متکلمان سرزمین‌های اسلامی در باب حقیقت وجود خدای سبحان، موضوع رسالت تخصصی و سودمند و کارگشایی خواهد بود. شناخت دقیق نظرگاه عده‌یی از متکلمین نسبت به مسأله‌ی وحدت و توحید، اعتلای منظر عارفان و حکیمان مسلمان را در رابطه با وحدت وجود، جلوه‌گر می‌سازد. بدیهی است که نظرگاه حکیمان و عارفان، با جهاز اندیشه‌ی آن دسته از متکلمینی که قول به سنخیت میان خالق و مخلوق را، مقدمه‌ی کفر و ارتداد می‌انگارند، هیچ‌گونه سازگاری و توافقی ندارد. وحدت مد نظر گروهی که اثبات تفکیک بین صانع و مصنوع و تفریق میان علت و معلول را سرلوحه‌ی آراء و افعال خویش قرار داده‌اند، وحدت عددی است. موحد چنین عرصه‌یی، پروردگار عالمیان را مهره‌ی شماره‌ی یک، و پروردگان وی را، مهره‌ها و شماره‌های بعد از یک می‌پندارد. مجموعه‌ی سخنان حکما و عرفای مسلمان، مشحون و انباشته از مخالفت با چنین طرز نگرش‌هایی است. نامی که ارباب حکمت و معرفت برای معرفی توحید بعض متکلمین برمی‌گزینند، «وحدت عددی»، در برابر «وحدت احدی» است. بدیهی است که قول به وحدت عددی، هیچ‌گاه انسان را به حقیقت توحید،

واصل نمی‌گرداند؛ چرا که احدیتِ حق تعالی، احدیتِ بی‌مثل و شریک است؛ و خدای سبحان، آن «یک» بسیطی است که در همه‌ی اعداد، جاری و ساری است و بی‌وجود وی، موجودیتِ هیچ موجودی، تحقق نخواهد یافت. جنابِ عطار، در بسیاری از مواضع آثار منظوم و مثنوی خویش، اشارات لطیف و موثری نسبت به تفاوت‌های «وحدتِ عددی» و «وحدتِ احدی» دارد؛ هدفِ نگارنده در پردازش مقاله‌ی حاضر، تدوینِ منطقیِ نظراتِ شیخ در رابطه با موضوع مزبور است.

روش تحقیق:

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی خواهد بود که بر پایه مطالعه کتاب و تحلیل و توصیف مطلب ارائه می‌شود.

۲. وحدت عددی

یگانگیِ خداوند از نوعِ یگانگیِ دیگر موجودات نیست؛ چرا که وحدتِ باری، وحدتِ بالذات است؛ به تعبیرِ دیگر، وصفِ وحدت، عینِ ذاتِ حق تعالی است؛ فلذا، وجودِ خداوند، آن وجودِ واحدی است که دوم ندارد: «اطلاقِ وحدت بر خدا جهتِ تفخیم است و گرنه واحد در مقابلِ ثانی و دومی است و سخن از وحدتِ عددی می‌شود. بل که وحدتِ او وحدتِ سعی است که وحدت در مقابلِ ثانی هم از شئونِ اوست.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ۷۸) به تعبیرِ بزرگانِ عرصه‌ی حکمت و معرفت: «وحدته لیست عددیه من جنس وحدات الموجودات حتی يحصل من تکررها الأعداد؛ بل وحده حقیقه لا مکافی لها فی الوجود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ۴۸) به بیانِ دیگر، نظامِ وجود، چنین اجازه‌یی به هیچ موجودی نمی‌دهد که درکِ دوگانه‌یی از هستی داشته باشد. بنابراین، کثرتِ اعداد، تنها، نمودهایی از وحدتِ حقه‌ی حق است.

«وحدتِ عددی که از تکرارِ آن، عدد حاصل می‌شود، در مقابلِ کثرتِ عددی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۱) ارتباطِ ریاضیِ بینِ وحدتِ عددی و کثرتِ عددی، به‌نوعی، تمثیلِ سریانِ وجودِ حق در جمله‌ی موجودات تواند بود؛ لکن نقص و نارساییِ چنین تمثیلی را نباید از نظر دور داشت: «وحدتش نه وحدتِ عددی است؛ چنان‌که حضرت (ص)

فرمود (واحدًا لا بالعدد) که یکی در مقابل دو عددی باشد؛ بل که وحدت اطلاقی است؛ یعنی آن یکی است که کل هستی است و دوشم نیستی است. «الهی قمشهای، ۱۳۶۳، ۲۸۷) از آن جا که وجود بسیط حق، وجود ثانی را به خود راه نمی دهد، قابل اشاره‌ی حسی، خیالی، و حتی عقلی هم نیست؛ چرا که تحقق اشاره، منوط بر زوجیت و تباین مُشیر و مُشار است: «امیرالمؤمنین (ع) فرمود: و لا صَمَدَةٌ مِّنْ أَشَارٍ إِلَيْهِ. (نهج البلاغه، خ ۱۸۴) ... چه این که اگر قابل اشاره باشد، واحد عددی می شود و واحد عددی مزدوج الحقیقه است و چون وجود، غیر متناهی است و شامل و جامع جمیع خیرات و فعلیات است که هیچ چیزی از حیطه‌ی وجودی او خارج نیست، اشاره بدان نتوان کرد: وَ مَن أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَن حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ. (همان: خ ۱).» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ۲۰۲)

با این اوصاف، تردیدی نمی ماند که ادراک حقیقت توحید و فهم واقعیت وحدت، تنها در اختیار وجودی است که با ازاله‌ی جمله‌ی علامات انیت، قدم بر آستان احدیت نهاده است: «مراد از توحید قرآنی و انسانی اسلامی، توحید صمدی است که موضوع حکمت متعالیه و صحف عرفانی و مطلوب اولیای الهی است، پس باید دولت این توحید، که سفرای الهی، منادی آن بودند، پیاده شود، نه توحید عددی، که هیچ پیامبر و وصی و ولی و حکیم الهی به آن تفوه نکرد و از آن سخن نگفت.» (حسن زاده آملی، شرح فارسی الاسفار الاربعه، ج ۱، ۱۰۰) باری؛ از مجموع سخنان سابق الذکر، می توان این حقیقت را دریافت که وحدت عددی، بوی کثرت می دهد؛ فلذا نمی توان با معرفت و تمسک و اعتماد بدان، به ضیافت توحید، بار یافت.

۳. علت و آثار وضعی کثرت بینی

در تقابل میان وحدت و کثرت، گفته شده است: «کثرت در برابر وحدت قرار دارد، و از لوازم آن غیر بودن و اختلاف است. تقابل بین وحدت و کثرت، تقابل بالعرض است نه بالذات، زیرا اصل وجود، ذات باری تعالی، و همه‌ی کثرات عالم، اموری عرضی و اعتباری است.» (سیر کلام در فرق اسلام، ۱۳۶۸، ۱۵۵) مفهوم وحدت و کثرت نیز از مفاهیم بدیهی است؛ فلذا تعریف هر دو، به طریق شرح الاسم، منتهی می شود: «همان گونه که مفهوم وحدت بدیهی است و تعریف حقیقی آن مستلزم دور بوده، و یا محذور دور را که تقدّم شیء بر

نفس است، داراست، مفهوم کثرت نیز بدیهی است و تعریف حقیقی آن خالی از اشکال نمی‌باشد. در تعریف کثرت گفته می‌شود مجتمع از وحدت است، و معنای اجتماع که در تعریف مزبور اخذ شده است، همان مفهوم کثرت است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش دوم از جلد دوم، ۱۵)

پروردگار متعال، در عین وحدت، عالم به همه‌ی کثرات عالم است: (أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (جن: ۲۸) این نکته را باید دانست که علم حضرت حق، تبارک و تعالی، به کثرات، ناقص وحدت الهی نیست. انسان کامل نیز با اُتصاف به صفت وحدت حق، در عین حضور در کثرات، با استمداد از فناء فی الله، جمله‌ی مراتب هستی را منظوی در مرتبه‌ی احدیت می‌یابد:

تا تو با خویشی، عدد بینی همه / چون شوی فانی، احد بینی همه
(عطار، ۱۳۸۶، ۴۲۳۹)

مطابق با بیان نورانی قرآن کریم، استغراق در کثرات دنیا، آدمیان را در قیود و حدود ملامتی، مقید و محدود می‌گرداند: (أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ) (تکاثر: ۱) منظومه‌ی فکری و منطقی جناب عطار نیز بر اساس براهین و حجج کلام الهی، در تبیین رابطه‌ی متقابل اشتغال به کثرات و عدم دریافت احدیت حق، اعلام می‌دارد:

بی‌قراری زان که در جان و دلت / این همه زنجیر جنبان بسته‌اند
چون عدد گویی تو دایم نه احد / هم عدد در تو فراوان بسته‌اند
(عطار، ۱۳۷۹: غزل ۲۸۹)

از منظر عارف، عدم استبدال کثرت عددی به وحدت احدی، زمینه‌ساز حدوث مصائب و شدائد فراوانی است:

گر عدد گردد احد، کاری بود / ورنه بی‌شک، رنج بسیاری بود
(عطار، ۱۳۸۶، ۴۲۵۳)

سراسر عالم، نشان توحید است؛ و بصری حدید باید تا وحدت حق را دریافته و از ظلمت اثنینیت، در امان بماند:

هر کجا توحید بنماید خدای / شرک باشد گر دوی ماند به جای
(عطار، ۱۳۸۶، ۴۲۴۹)

تا دوی برجاست، در شرکست یافت چون دوی برخاست، توحیدت بتافت
(عطار: ۱۳۹۰، ۳۷۶۰)

۴. دشواریِ رهایی از کثرت‌بینی

جمله‌ی عقباتِ سیر و سلوک، منظوی در عقبه‌ی انانیت است؛ فلذا تا زمانی که عقبه‌یی، هر چند ناچیز، در برابرِ سالک قرار دارد، کوه انانیت، هم‌چنان بر جای است و رهرو را از مشاهده‌ی اقیانوسِ وحدت، مانع می‌گردد. بزرگ‌ترین حاجب و حاجزِ بینِ عبد و رب، کثرتِ خودبینی است که چونان ابری در برابرِ خورشیدِ وحدت، قرار گرفته و از تابشِ انوارِ حق بر قلبِ آدمی جلوگیری می‌کند:

کی بود از کثرت‌م بگسستگی؟ تا به گردن در عدد، پیوستگی
(عطار، ۱۳۸۶، ۶۲۴۲)

گاهی از کلامِ جنابِ عطار در بابِ تحققِ توحید، بوی یأس و نومیدی، استشمام می‌شود؛ البته می‌توان سخنِ شیخ را به‌نوعی توجیه کرد؛ بدین‌صورت که عارفِ نیشابوری، عدمِ امکانِ تحققِ وحدت را از عوارضِ زندگانیِ عنصری می‌داند؛ بدیهی است که مشیِ عارفانه، مبشّرِ تبدل و تحوّلِ زیستِ دنیایی به حیاتِ اخروی است؛ عارف، اگرچه بر خاکِ ظاهر، قدم می‌نهد، لکن وجودِ وی، بر فرازِ سپهرِ لایتناهای جنتِ معنا، بال می‌گشاید:

زندگانیِ گر خوش و گر ناخوش است در زمین و باد و آب و آتش است
در میانِ چار خصمِ مختلف کی توانی شد به وحدتِ متّصف؟
(عطار، ۱۳۸۶، ۵-۱۷۴)

۵. اصالتِ وحدت یا اصالتِ کثرت؟

مطابق با دیدگاهِ عطار، سالکِ الی الله، دوره‌هایی در پیشِ رو دارد که یک مقصد، به وحدتِ حق، و مقصدِ دیگر، به بقای خویشتن منتهی می‌گردد؛ توقّف در آستانه‌ی چنین دوره‌هایی ست که رهرو را در موقفِ تحیر قرار می‌دهد:

دل در فنای وحدت و جان در بقای صرف من گمشده درین دو میان، از که جویمت؟
(عطار، ۱۳۷۹، غ ۱۴۱)

۶. وحدت ذات و کثرت اسماء

یکی از اصلی‌ترین مباحث کتب کلامی و آثار حکمی و عرفانی، مبحث وحدت ذات و کثرت اسماء است. بنا بر معتقد بیشترینه‌ی بزرگان کلام و حکمت و عرفان، اسماء و صفات الهی، عین ذات اوست؛ چرا که قول به دوگانگی و غیریت ذات و صفات، نتیجه‌ی جز انکار بساطت حق در بر ندارد؛ به عبارت دیگر، ثبوت اسماء متکثره، احادیث ذات حق را نقض نمی‌کند و کثرت مذکور، عین وحدت است. رهروی در اعتراض به قائلین مغایرت ذات و صفات گوید: «صفات، عین ذات است نه زاید، زیرا اگر صفات، زاید بر ذات باشد قهراً باید از غیر کسب کند و هیچ موحد الهی، تفوه بدان نمی‌کند؛ اگر چه بعضی از کتاب‌های کلامی به فرقه‌هایی اسناد داده است، اما مقداری تأمل می‌خواهد (که در تجرید و کتاب‌های دیگر اسناد داد که قائل به قدمای چندگانه و ذاتند و ذات یک طرف و صفات طرف دیگر) و آن طوری که نقل کردند و ما فهمیدیم نباید باشد و حرف بالاتر از این‌هاست، چون وحدت عددی درست می‌شود که ذات حق غیر از اراده و قدرت و علم و دیگر اوصاف باشد که خدا یکی و علم مثلاً دو تا و قدرت سه تا نمی‌شود.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ۳۲۱)

از منظر جناب عطار، اسماء متکثر الهی، مظاهر ذات احدیت است. نه تنها عارف، بل که جمله‌ی بنی آدم، مستغرق اقیانوس بی‌کران اسماء و صفات حق‌اند؛ لکن هنر غواص دریای معرفت این است که از وقوف در ظاهر کثرات امواج پرهیز کرده و در باطن بحر وجود، ذرّ یکتای ذات اقدس اله را می‌جوید:

در احد چون اسم ما یک جلوه کرد
در عدد بنگر چه اسما شد پدید
ترک اسما کن که هر کو ترک کرد
در مسما رفت و تنها شد پدید

(عطار، ۱۳۷۹، غ ۳۷۱)

هوش و کیاست سالک الی الله در این است که محوضت اسماء و صفات الهی را به تکثرات و تکاثرات ناشی از نقص ادراک، آلوده نگردانیده و حدی بر بساطت احدی قائل نمی‌شود:

چو جایی نه عدد باشد نه اعراض
هر آن حکمی که کردی، آن تو باشی
نه اجسام و نه اجزا و نه ابعاض
عظیم و عالم و دپان تو باشی

هر آن وصفی که حق را کرد خواهی چنان خواهیم کز آنش فرد خواهی

(عطار، ۱۳۸۶، ۷-۱۵۷۵)

در واقع امر، وجود خداوندی که به یک امر گن، ظهور کون و مکان را اراده فرموده، هرگز در مقیاس ذهن و ضمیر ساکنان عالم مُلک نمی‌گنجد:

در جنب تو هر دو کون کی سنجد هیچ کان جا که تویی دو کون و یک ذره یکی است

(عطار، ۱۳۸۶، ۸)

۷. رابطه‌ی وحدت و حیرت

مراقبت و ملاحظت لاینقطع متعلم مدرس شناخت، دایر بر امر سکوت در برابر استادی است که هیچ‌گاه، رخساره به شاگردان نمی‌نماید و آیه‌ی حضور خویش را در سایه‌ی غیبت، ثبت می‌کند. نهایت علم شاگرد مکتب توحید در این است که بداند معلم، یکی است؛ اما آن «یک» بی‌تکراری که بی‌کرانگی خود را در دفتر هیچ ریاضی‌دانی ثبت نکرده و با خط‌کش هیچ هندسه‌خوانی، موازی نمی‌گردد. عارف در هنگامه‌ی نظر بر حقیقت هستی، واحد غیر واحدی می‌یابد که هر چه به وی نزدیک‌تر شود، مبلغ بُعد و حیرتش بالاتر می‌رود:

هر چه از ماه تا به ماهی هست هیچ از خود جدا نمی‌دانم

وان چه در اصل و فرع جمله تویی یا منم جمله یا نمی‌دانم

گر یک است این همه یکی بگذار که عدد را قفا نمی‌دانم

(عطار، ۱۳۷۹، غ ۵۵۰)

۸. عدم تعدد جان و تن، و وحدت قوه‌ی خیال

یکی از تأمل‌برانگیزترین نظرات جناب عطار در باب نحوه‌ی تعلق نفس به بدن که تا حدی آراء فلاسفه‌ی چون جناب صدرالمتألهین را فرا یاد می‌آورد، قول به وحدت جان و تن است؛ استدلال شیخ نیز در تبیین این رأی حکیمانه، عدم اصالت تعدد در حقیقت هستی است؛ چرا که منشأ هر دو شیء نامبرده، یکی است و نحوه‌ی همراهی این دو نیز به‌نوعی، از مقوله‌ی عین‌الرابط است:

نیست تن از جان جدا، جزوی ازوست نیست جان از کُل جدا، عضوی ازوست

چون عدد نبود درین راه و احد جزو و کل گفتمی نباشد تا ابد

(عطار، ۱۳۹۰، ۸-۱۸۹۷)

یکی دیگر از مسائل دقیق و غامض علم‌النفس که از ذهن و ضمیر جناب عطار پنهان نمانده، وحدت قوه‌ی خیال است که در ظاهر، متکثر می‌نماید؛ لکن به گفته‌ی شیخ، در اصل، یگانه و یک‌ذات است:

سالک آتش دل شوریده حال
گفت: «ای در اصل، یک‌ذات آمده!

تو یکی و جمله‌ی پاک و نجس
آن‌چه حاجت بود پنج آلت برونش

شد ز خیل حس برون، پیش خیال
پنج محسوست مقامات آمده

می‌کنی ادراک همچون پنج حس
تو به یک آلت گرفتی در درونش

پاره‌یی چون دور بودی از عدد
پنج مُدرک نقدت آمد از احد

(عطار، ۱۳۸۶، ۶۳۹۲-۶۳۸۷)

۹. توحید حقیقی و رابطه‌ی احدیت و رحمت رحمانیه

ظهور و بعثت جمله‌ی انبیای الهی در جهت تبیین و تفهیم حقیقت توحید است؛ لکن غالب آدمیان از یگانگی خدای سبحان، تنها به این نکته‌ی نظری بسنده کرده‌اند که در جهان هستی، فقط یک خدا وجود دارد و شرک و چندخدایی، گناهی نابخشودنی است؛ در صورتی که حوزه‌ی رسالت پیامبران الهی، بسیار فراتر از این مسائل است. به عبارت دیگر، توحید عام، یک مسأله‌ی نظری صرف است و فایده‌ی عملی خاصی بر آن مترتب نیست.

اکثر انسان‌ها اصل توحید را به «یکی دانستن خدا» محدود می‌کنند؛ در حالی که موحد حقیقی کسی است که هستی را واحد یافته و قول به اصالت تکثرات عالم را نتیجه‌ی نقص ادراک بشری می‌داند. در این مسأله تردیدی نیست که «وحدت حقیقی به سبب سعه و گستردگی خود، همه‌ی موجودات را فرا می‌گیرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۰)

فلذا نه تنها خدا یکی است، بل که کل نظام وجود، عین ربط واجب‌الوجود است و هر دیدگاهی خلاف این، فرض صحیح ندارد. اشارات جناب عطار در این زمینه، از صراحت اتم و اکمل برخوردار است:

کسی کو بر احد حکم عدد کرد
جمال بی نشانی را نشان دید

به جان بین هر چه می بینی که توحید کسی کو محو شد از چشم جان دید
(عطار، ۱۳۷۹، غ ۳۷۰)

آنچه که عرفای سرزمین های اسلامی را وادار به پذیرش اصل وحدت وجود می کند، مساومت انکارناپذیر وجود و وحدت است. امکان ندارد که وجود، قبول تشبیه کرده و استعداد تجزیه و تحلیل داشته باشد. به دیگر بیان، «رفاقت وجود با وحدت به این معناست که هر جا وجود باشد، وحدت هست و هر جا وحدت باشد، وجود هست.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش دوم از جلد دوم، ۱۴) آنچه که در عالم اعیان، تحت مقوله ی عدد، جلوه گری می کند، عین وحدت است. در مقام تمثیل، یک جعبه مداد رنگی دوازده عددی را در نظر بگیریم که این دوازده مداد، داخل در یک جعبه است و وحدت بر آنها غلبه دارد. هستی نیز با همه ی هست هایش، یکی بیش نیست و اصل وجود به همه ی موجودات تعلق دارد. بر مبنای چنین منش انیق و نگرش دقیقی است که شیخ نیشابور، ربط بین احد و عدد را به سلک نظم می کشد:

موی از عین عدد آمد پدید
تا عدد هم رنگ روی یار شد
بر غضب چون داشت رحمت سبقتی
سلطنت بنمود و برخوردار شد
کل شیء هالک الا وجهه
(عطار، ۱۳۷۹، غ ۲۴۷)

۱۰. معراج؛ جلوه گاه وحدت احدی

یکی از پرکاربردترین و در عین حال، پیچیده ترین و اختلاف برانگیزترین مباحث مشترک میان جمله ی مذاهب و نحل اسلامی، بحث در باب ماهیت و کیفیت معراج جناب خاتم انبیا (ص) است. اندیشمندان اسلامی در مقام عرفان، فارغ از پرداختن به روحانیت و یا جسمانیت عروج و یا موافقت و موافقت هر دو صورت مذکور، حقیقت معراج را عبارت اُخرای تحقق مظهریت اسم شریف احد در جان مسعود و روان خجسته ی نبی مکرم اسلام (ص) می دانند؛ نام جناب فریدالدین محمد نیز در فهرست طایفه ی مزبور به چشم می خورد:

قابِ قوسین از عدد آمد پدید

طاق ابروش از احد آمد پدید

(عطار، ۱۳۸۶، ۴۶۰)

۱۱. تبیین توحیدِ احدی و آثارِ وضعیِ توحید

بدون تردید، یکی از اصلی‌ترین عواملی که عده‌یی از افراد را به نفی وحدتِ هستی، وادار می‌کند، انبوه تکرراتی است که در عالم، نمود دارد؛ البته هیچ انسانِ بالغِ عاقلی، از جمله، هیچ سایرِ مسیرِ معرفتی، ثبوتِ موجوداتِ کثیره و مخلوقاتِ عدیده‌ی هستی را منکر نمی‌شود؛ بل که حاقِ مطلبِ عرفا و حکمای متأله این است که اصلِ همه‌ی مصادیقِ تکرر و تعدد، به واقعیتِ وحدت و یگانگی بازمی‌گردد؛ به تعبیرِ واضح‌تر، عالمِ اعیان، متشکل از اعدادی است که همگی از واحد، نشأت گرفته و سرچشمه‌ی همه‌ی مظاهرِ احدیت، به احدیتِ حق تعالی راجع است. نتیجه‌یی که جنابِ عطار، ظاهراً، با تمسک به قواعدِ الهیاتِ سلبی از این مسأله‌ی خطیر به دست می‌دهد، استحاله‌ی دسترسِ وجوداتِ متکثرِ امکانی به حقیقتِ واحدِ واجب، و امتناعِ وقوفِ هستی‌های متزمن و متمکن بر مراتبِ فوقِ زمان و مکان است:

آن یکی باشد در این ره در یکی

گر بسی بینی عدد، گر اندکی

آن یک اندر یک، یکی باشد تمام

چون بسی باشد یک اندر یک مدام

زان یکی کان در عدد آید تو را

نیست آن یک کان احد آید تو را

از ازل قطع نظر کن وز ابد

چون برون است از احد وین از عدد

(عطار، ۱۳۹۰، ۹-۳۶۹۶)

آیا باور به وحدتِ وجود و التزام به توحید، حیاتِ اخلاقی و اجتماعیِ آدمی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ آیا چنان‌چه کسی قائل به اصالتِ دو مبدأ در نظامِ هستی باشد، هرگز خواهد توانست به وحدتِ وجودِ خویش، مومن و موفن گردد؟ آیا نتیجه‌ی اعتقادِ شخص به توحیدِ الهی، مشاهده‌ی وحدتِ هستیِ خود، و در مقابل، ثمره‌ی گروش به آراءِ ثنوی، توهمِ دوگانگیِ وجودِ خویشتن است؟ تردیدی نیست که یقین و یا عدمِ یقین به ذاتِ توحید، اثربخشیِ قابلِ توجهی بر زندگیِ آدمی دارد. سرّ این که اربابِ معرفت، با دو گام،

تکثر پدیده‌های دنیا و تعدد قوای نفس را طعم ازهاق می‌بخشند*، حب و ایمان قلبی به صدف توحید و گوهر وحدت است:

پس گفت تا کی زین هوس؟ ماییم و در دیک نفس
 دایم یکی گویم و بس، تا شد دو عالم رام ما
 (عطار، ۱۳۷۹، غ ۷)

تو یکی پس در یکی رو بی شکی
 تا یکی اندر یکی باشد یکی
 (عطار، ۱۳۸۶، ۶۵۲)

۱۲. شعر عطار؛ تجلی‌گاه توحید

بر مبنای آنچه که در قسمت‌های پیشین گفته شد، توجه و عنایت شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به اصلِ گران‌سنگِ توحید و حقیقتِ وحدتِ احدی، از میزانِ قابلِ توجهی برخوردار است؛ تا جایی که عارفِ سده‌های ششم و هفتم هجری قمری، کلام خود را جملگی، تجلیِ توحید دانسته که شایسته‌ی جنتِ خلد و فردوسِ جاوید است:

چو شعر من همه توحید پاک است
 اگر در خلد بر خوانی چه باک است؟
 (عطار، ۱۳۸۷، ۶۳۵۴)

اسم شریفِ احد، در آثار جنابِ عطار از بسامدِ قابلِ توجهی برخوردار است. این اسم مبارک، آرایشِ سرمدِ قرآن کریم است: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (اخلاص: ۱) و در ادعیه و مناجات‌های اسلامی نیز آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا أَحَدًا يَا وَاحِدًا» (مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر)؛ «سُبْحَانَكَ يَا وَاحِدًا تَعَالَيْتَ يَا أَحَدًا» (همان، دعای مجیر) احد یعنی ذاتِ واحدی که ثانی نمی‌پذیرد؛ بعض و جزء و عضو ندارد و از اعداد و اختلاف و تکثر، مبرا است: «الاحدُ معناه أنه واحدٌ في ذاته ليس بذي ابعاضٍ ولا اجزاءٍ ولا اعضاءٍ، ولا يجوزُ عليه الاعدادُ والاختلافُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ۲۷۶)

احدیتِ خدای سبحان، بساطتِ ذاتِ اوست؛ ذاتی که مرکب از صفاتِ متکثره نیست: «همین که واجب‌الوجود، تعالی، حقیقتِ وجود است، حقیقتی صرف و بدونِ ثانی، برای اثباتِ وحدتِ حقه‌ی او کافی است؛ وحدتی که حتی فرضِ راه یافتنِ کثرت را در آن نمی‌توان کرد؛ زیرا هر چه را به عنوانِ ثانی برای آن فرض کنیم، به آن بازمی‌گردد، چون امتیازی از یکدیگر ندارند. اما وحدتِ عددی به گونه‌ی دیگری است؛ در آن جا آنچه را به

عنوان دوم فرض می‌کنیم، در کنار شیء اول قرار گرفته، و مجموعاً دوتا می‌شوند، و به همین ترتیب. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۹-۳۰۸) به گفته‌ی اصحاب نظر، احدیت، برترین صفت الهی است؛ و هر موجودی، ذاتاً مُدرکِ یکتایی و لاشریکی ذاتِ اقدسِ اله است: «احدیت برای واحد، برترین صفت از تمام صفات است و هموست که در هر موجودی ساری می‌باشد؛ و اگر در هر موجودی ساری نبود، درست نبود که ما احدیتِ حق سبحان را بشناسیم؛ پس هیچ‌کس آن را جز از جانب خودش نمی‌شناسد و بر احدیت او، دلیلی جز خودش ندارد.» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۵، ۳۹۱)

موحدان حقیقی، در مراتبِ اعلاّی معرفت، با حرکت به سوی توحیدِ ناب، از هرگونه شرک و دویینی پرهیز می‌کنند: «احدیت عبارت است از این که ذاتِ خداوند بلندمرتبه، از نظر صفت و غیر آن جدا نشود.» (همدانی درودآبادی، ۱۳۹۱، ۶۶) تجلی اسمای احد و واحد است که نفوسِ ناطقه را به یگانه‌پرستی و توحید فرامی‌خواند: «بحث وحدت و کثرت در کتب حکیمان الهی و خصوصاً در صحفِ عارفانِ بالله، در حقیقت، ناظر به تفسیرِ دو اسمِ مبارکِ واحد و احد و سیر در این دو اسمِ اعظم است، و در غایت، منتهی به توحیدِ ذاتِ واجب‌الوجود است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹، ۲۴) در بیان تفاوت و یا عدم تفاوتِ اسمای احد و واحد، سخنانِ ظاهراً متناقضی ایراد شده است؛ برخی هیچگونه فرقی میان این دو اسم قایل نشده؛ و عده‌یی که تعدادشان اکثر است، احد را برتر از واحد دانسته‌اند: «کلمه‌ی احد در سوره‌ی اخلاص، مبالغه در وحدت است.» (همان، ۱۴۴)

بزرگانِ عالمِ معرفت در عصر حاضر، از جمله حضراتِ آیات، طباطبایی و حسن‌زاده آملی، بر ضرورتِ شناختِ توحیدِ صمدی و احدی، و تفکیکِ آن از توحیدِ عددی، بسیار تأکید ورزیده‌اند؛ جالب این‌جاست که عطار نیشابوری، یکی از معدود کسانی است که به اتفاقِ عارفانِ حقیقیِ اعصارِ پیشین و قرونِ گذشته، نسبت به آفات و آسیب‌های توحید، هشدار داده‌اند. از منظرِ شیخ، کثرات و تعیناتِ عالمِ ظاهر، انعکاسِ وحدتِ حق است:

در باغِ عشقِ یک احدیت که تافته است
شاخ و درخت و برگِ گل و خار آمده
(عطار، ۱۳۷۹، ق ۲۶)

عقل حقیقت جو، هرگز، قُربِ احدی را تبدیل به بُعدِ عددی نمی‌سازد:

هر چه از قُربِ احد آید پدید
چون شود نازل، عدد آید پدید

(عطار، ۱۳۸۶، ب ۷۰۵۹)

چاره‌ی کار این است که آدمی، ذاکر و بینای ذاتِ احدیت باشد؛ و بدین طریق، روانِ یکتای

خویش را از حدود و قیودِ اعداد برهاند:

چون عدد گویی تو دایم نه احد
هم عدد در تو فراوان بسته‌اند

(عطار، ۱۳۷۹، غ ۲۸۹)

فناى فی‌الله، رمزِ احدبینی است:

تا تو با خویشی عددبینی همه
چون شوی فانی احد بینی همه

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ب ۴۲۳۹)

باید چونان بلالِ حبشی بود؛ چوبِ بی‌عدد خورد و احدِ گفت و اسیرِ عدد نشد:

خورد بر یک جایگه روزی بلال
بر تنِ باریک صد چوب و دوال

خون روان شد زو ز چوبِ بی‌عدد
هم‌چنان می‌گفت احد می‌گفت احد

(عطار، ۱۳۹۰، ب ۵-۵۶۴)

یا چونان معروفِ کرخی که تازیانه‌ی آموزگارش، به اظهار و تکرارِ قولِ ثانی و ثالث،

وادر نمی‌کند: «مادر و پدرش ترسا بودند. چون بر معلم فرستادندش، استاد گفت:

بگو: ثالث ثلاثه؛ گفت: نه! بل هو الله الواحد. هر چند می‌گفت: بگو که: خدای سه است، او

می‌گفت: یکی. هر چند استاد می‌زدش سودی نداشت. یک‌بار سخت بزدش. معروف

بگریخت و او را باز نمی‌یافتند. مادر و پدر گفتند: کاشکی باز آمدی و به هر دین که او

خواستی ما موافقت کردیمی.» (عطار، ق ۱، ۲۶۹)

تنها یک پرتو از روی تابانِ حضرتِ دوست کافی است که امواجِ اعداد، در میانه‌ی

اقیانوسِ وحدت، معدوم و منهدم گردد؛ عدمی که برتر از وجود است؛ خداوندی که

رحمتش از غضبش سابق است، به یک کرشمه‌ی عنایت، اسارت در حصارِ اعداد را به

نجات و رهایی در لایتنهای احدیت مبدل می‌سازد:

ناگهی توحید از پیشان بتافت
 بر غضب چون داشت رحمت سبقتی
 تا عدد هم‌رنگِ روی یار شد
 گر عدد بود از احد هموار شد
 (عطار، ۱۳۷۹، غ ۲۴۷)

۱۳. نتیجه‌گیری:

اگرچه عمل‌کرد متألهین حکمت‌متعالیه در تبیین مفارقت و مغایرت توحید احدی با توحید عددی از توفیق بالا و منحصر به فردی برخوردار بوده‌اند، لکن این نکته را نباید از نظر دور داشت که سهم شعرای عارف ایران اسلامی در این زمینه، هرگز قابل چشم‌پوشی نیست؛ البته در این مسأله شکی نیست که آبخور اصلی قاطبه‌ی متکلمین و عرفا و حکما و اندیشمندان مسلمان، متن متین قرآن کریم و مجموعه‌ی روایات صحیحیه‌ی پیشوایان معصوم، سلام الله علیهم اجمعین، است. بدیهی است که نحوه‌ی حضور شیخ عطار نیز در این قافله‌ی معرفت‌آفرین، شایان توجه اصحاب تحقیق است. آثار عارف نیشابوری در موضوع مزبور، از غنای نسبتاً مطلوبی، محظوظ و مستفیض است. بنا بر گواهی مکتوبات باقیه‌ی نظم و نثر، جناب شیخ، عنایت خاصی به مبحث کلیدی وحدت و توحید داشته است؛ اگرچه به نظر می‌رسد این توجه، در آثار مختلف، خالی از شدت و ضعف نیست؛ فی‌المثل به نظر می‌رسد که عارف نیشابوری در منظومه‌ی الهی‌نامه، در بیان تفاوت توحید احدی با توحید عددی، مطلب خاصی را ذکر نکرده؛ لکن در دیگر آثار شیخ، تصریح و تعریض و تلویح در باب قضیه‌ی مذکور، نمود بیشتری دارد.

* یادداشت‌ها:

۱. «خطوتان و قد وصلت؛ خطوه عن النفس وخطوه عن الدنيا» (لئالی‌الاخبار، ج ۱، ۳۶)

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.
۲. امام علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، تهران: پیام عدالت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۰). توحید، ترجمه‌ی علی اکبر میرزایی. قم: علویون.
۴. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۸)، فتوحات مکیه، ترجمه‌ی محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
۵. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۷)، حکمت الهی عام و خاص، تهران: اسلامی.
۶. تویسرکانی، محمدنبنی بن احمد، لئالی الاخبار، قم: مکتبه‌العلامه.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، ریحیق مختوم، تنظیم حمید پارسانیا، قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، عین نضاخ، تنظیم حمید پارسانیا، قم: اسراء.
۹. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، خیر الاثر در ردّ جبر و قدر، قم: بوستان کتاب.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷)، شرح فارسی الاسفار الاربعه، قم: بوستان کتاب.
۱۱. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷)، دروس شرح فصوص الحکم قیصری، قم: بوستان کتاب.
۱۲. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، قم: تشیع.
۱۳. صدرالدین شیرازی (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه من مناهج السلوکیه، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹)، بدایه الحکمه، ترجمه‌ی علی شیروانی. قم: دارالعلم.
۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۶)، اسرارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۷. عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم، تذکره‌الاولیاء، تصحیح رینلود الین نیکلسون، لیدن: مطبعه‌ی لیدن.
۱۸. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۹)، دیوان عطار، با مقدمه‌ی بدیع الزمان فروزان

فر، تهران: نگاه.

۱۹. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۶)، مختارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی

کدکنی، تهران: سخن.

۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۶)، مصیبت‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی

کدکنی، تهران: سخن.

۲۱. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۰)، منطق‌الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین،

تهران: علمی و فرهنگی.

۲۲. قمی، عباس، مفاتیح‌الجنان، ترجمه‌ی مهدی الهی قمش‌ای.

۲۳. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلام، تهران: شرق.

۲۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، مقالات ادبی، تهران: هما.

۲۵. همدانی دورودآبادی، سید حسین (۱۳۹۱)، شرح الاسماء الحسنی، ترجمه‌ی لطیف

راشدی. قم: صبح پیروزی.

منابع فارسی

۱. احمدزاده بیانی، بهروز و شوری، زهرا. (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی شخصیت‌های داستان‌های

کانتربوری در متن جامعه قرن چهاردهم انگلستان»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ش ۳، صص ۱۶۹-۱۴۷.

۲. احمدی خراسانی، نوشین و اردلان، پروین. (۱۳۸۱). «فصل زنان، مجموعه‌ی آراء و دیدگاه‌های فمینیستی»، ۲ جلد، چاپ اول، تهران: نشر توسعه.

۳. اسمعیلی، فاطمه، حسینی کازرونی، سید احمد و پرهیزکاری، مریم. (۱۳۹۶). «انگاره‌های

جنسیتی در هزار و یک شب»، فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ش ۳۳، صص ۲۶۲-۲۳۹.

۴. پاک‌نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). «فراستگی و فرودستی در زبان (نابرابری جنسیتی در

ایران)»، چاپ اول، تهران: گام نو.

۵. ثمینی، نغمه. (۱۳۷۹)، «کتاب عشق و شعبده (پژوهشی در هزار و یک شب)»، چاپ اول،

- تهران: نشر مرکز.
۶. جهانشاهی افشار، علی. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ویژگی‌های زنان در دکامرون با سندباد نامه و کلیله و دمنه»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۷، ش ۱۳، صص ۳۳-۵۷.
۷. چاسر، جفری. (۱۳۸۹)، «قصه‌های کتربری»، ترجمه محمد اسماعیل فلزی، تهران: نشر مازیار.
۸. حسینی، مریم. (۱۳۹۵)، «ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی»، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
۹. ستاری، جلال. (۱۳۶۸)، «افسون شهرزاد (پژوهشی در هزار افسان)»، چاپ اول، تهران: نشر توس.
۱۰. سهیل، کیان و همت‌یار، نیلوفر. (۱۳۹۳). «وارونه‌گویی چاسر در افسانه زنان نیک»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۵، ش ۲، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۱۱. شدل، آندره، کوکتو، ژان و همکاران. (۱۳۸۸)، «جهان هزار و یک شب»، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۲. صورتگر، لطفعلی. (۱۳۲۰)، «تاریخ ادبیات انگلیس»، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
۱۳. طاووسی، محمود، ثمینی، نغمه و مهندس پور، فرهاد. (۱۳۸۶)، «در جستجوی هزار و یک شب»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۱۵، صص ۸۰-۶۳.
۱۴. «مثنوی معنوی». (۱۳۸۴)، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، تهران: نشر ارمغان.
۱۵. مهندس پور، فرهاد. (۱۳۹۰)، «زنانگی و روایت‌گری در هزار و یک شب»، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۶. «هزار و یک‌شب». (۱۳۸۹)، ترجمه عبداللطیف تسوجی، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: نشر الهام.
۱۷. یزدانفر، ساره و شیرینی، قهرمان. (۱۳۹۵). «نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه‌ی فردوسی و هزار و یک شب»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، ش ۲، صص ۱۷۷-۲۰۱.

منابع انگلیسی

Tales", (B.A Thesis) Available from:

<http://skemman.is/bitstream/1946/4941/1/thesis.pdf>

- 19-Vaněčková, Vladislava, (2007)."Women in Geoffrey Chaucer's The Canterbury Tales", (Master's Diploma Thesis, Masaryk University) Available from: <http://is.muni.cz/th/74590/ff-m/Chaucer-406or.pdf>





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی